



زن در توسعه و سیاست

Gender and the Iranian Family: Feminine Strategies for Sustaining Family Life

Somayeh Arab Khorasani¹ 

1. Assistant Professor, Woman & Family Studies Department, Faculty of Sociology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: s.khorasani@urd.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received:? Received in revised form:? ? Accepted:? Published online:?</p> <p>Keywords: <i>Gender, Family, Femininity, Institution, Masculinity, Structure.</i></p>	<p>Diverse objectives and multiple perspectives have been employed to resolve the preservation of family life. A perspective that emphasizes family maintenance strategies is rooted in gender-prescriptive expectations that are imposed on women within the gendered and mono-sex-oriented institution of the family. The objective of this investigation is to examine the strategies of 15 married women through semi-structured interviews, utilizing a grounded theory approach. The participants were married at the time of the interviews and were selected through theoretical sampling. The sample was designed to represent the diversity of marital conditions and the sex composition of children, and it included both employed women and caregivers. The duration of marriage among participants varied from three to thirty years. According to the interview data analysis, married women prioritize family life over their own identity. The core strategy is comprised of three interrelated subsidiary strategies: extra-individual strategies, which involve the mobilization of spousal capacities to align with and support the husband; feminine strategies as wives, which involve the mobilization of spousal capacities to support the husband; and husband-oriented strategies, which are characterized by prioritizing the husband's preferences and demands. These strategies are designed to support the preservation of the family. The Elimination of the Self entails the partial renunciation of one's individual identity and femininity, as well as the prioritization of conjugal and maternal identities. While maintaining family life through high-quality spousal relations, securing the husband's satisfaction, managing parent-child relationships—particularly preserving the father's position in the eyes of children—and managing family crises, women strive to become the husband's desired spouse and the children's ideal mother by going through this process.</p>

Cite this article:??

??

© The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2026.403962.1008578>.



جنسیت و خانواده ایرانی: راهبردهای زنانه نگهداشت زندگی خانوادگی

سمیه عرب خراسانی[✉]

۱. استادیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات زن و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: s.khorasani@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	حفظ زندگی خانوادگی همواره از مناظر گوناگون موضوع مطالعه بوده است. از جمله آنها راهبردهای زنانه نگهداشت خانواده مبتنی بر تجویزهای جنسیتی به زن در سه موقعیت زنانگی، همسرانگی و مادرانگی است. این نوشتار با هدف کشف این راهبردها، به روش نظریه داده‌بنیاد و در گفت‌وگو با پانزده زن متأهل انجام شده است. مشارکت‌کنندگان طبق اصول نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند و همگی دارای حداقل یک تجربه ازدواج، متأهل در زمان مصاحبه، شاغل و خانه‌دار، و مادر بودند و در شرایط خودگزارشی متفاوتی از رضایت قرار داشتند. مدت ازدواج آنان سه تا سی سال بوده است. تحلیل و بررسی متن گفت‌وگوها بیانگر آن است که راهبرد محوری زنان متأهل حذف خود به نفع زندگی خانوادگی است. این راهبرد محوری به سه زیرراهبرد دیگر، شامل راهبردهای برون‌فردی (تجویز ساختارها و نهادهای محافظ خانواده مانند دین و فرهنگ)، راهبردهای زنانه به‌عنوان همسر (استفاده از ظرفیت‌های همسرانگی) و راهبردهای معطوف و مربوط به مرد (اولویت‌بخشیدن به ترجیحات و درخواست‌های شوهر) است. حذف خود به نفع زندگی به معنای چشم‌پوشی از هویت فردی و زنانگی در درجات لازم و اولویت‌بخشیدن به هویت همسری و مادری است. به این ترتیب زن تلاش می‌کند به همسر مطلوب شوهر و مادر ایدئال فرزندان تبدیل شود. زن-همسر-مادر، در این رویه زندگی خانوادگی را در معنای روابط همسرانه باکیفیت، جلب رضایت شوهر، مدیریت مناسبات والدین و فرزندان، به‌ویژه حفظ جایگاه پدر نزد آنان و مدیریت بحران‌ها پایدار نگاه می‌دارد.
تاریخ دریافت؟	
تاریخ بازنگری؟	
تاریخ پذیرش؟	
تاریخ انتشار؟	
کلیدواژه‌ها:	
جنسیت، خانواده، زنانگی، ساختار، مردانگی، نهاد.	

استناد:؟؟

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان



۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین گروه انسانی و نهادی سنتی در دنیای مدرن است (Behnam, 2004: 9; Giddens, 2000: 97; Zahedi & Khezhmehzad, 2013: 68). حفظ یک نهاد جنسیتی سنتی (تکالیف و حقوق متمایز جنسیتی) در دوران مدرن (متماثل به برابری در حقوق و تکالیف) چالشی جدی است. از سویی مهم‌ترین گروه انسانی متعهدانه (Nimtz, 2011: 26) و از سوی دیگر مهم‌ترین نهاد بازتولید جنسیت و فرادستی مرد و فرودستی زن است (Jahangiri & Afrasiabi, 2011: 155).

مسئله اصلی در نگهداشت زندگی خانوادگی، به موقعیت نهادی-جنسیتی این نهاد مرتبط است. خانواده شعبه‌ای مینیاتوری از عرصه عمومی است و در امتداد قواعدش شکل گرفته است (Sadeghi, Fasaei & Erfanmanesh, 2013: 78; Shakoori Rad & Azad Armaki, 2002: 249). با وجود تحول زنان در عرصه عمومی، قواعد خانواده به دلیل هنجارهایی فرهنگی مانند لزوم اطاعت از شوهر و اجازه او برای اشتغال یا تحصیل همچنان ناتراز است (۱۱۱۷، ۱۱۰۴، ۱۱۶۸ قانون مدنی). خانواده هویتی مستقل از اعضا (Ribbens McCarthy & Edwards, 2011: 293) و دارای رویه جنسیتی و سنتی زنانه-مردانه است (Behnam, 2004: 201). نهاد خانواده در این هویت، تک‌جنس‌محور (مردمحور)، سلسله‌مراتبی و دارای مرزبندی تکالیف زنانه و مردانه است (Essed et al., 2009: 115 cited in Ghasemi et al., 2019: 115). تکلیف زن پس از ازدواج، تنظیم هویت سه‌گانه زنانگی، همسرانگی و مادرانگی با این نهاد است (Arab Khorasani, 2019: 185). سوژگی زن در این حوزه در تنظیم «نحوه تعامل» با این نظام جنسیتی-نقشی است. در دوران سنت، این تکلیف زنانه با چالش‌های کمتری همراه بود (Arab Khorasani, 2020: 142)، اما امروزه زن در حال تجربه سوژگی اجتماعی‌ای است که در تعارض با ابژگی همسرانه قرار می‌گیرد. غلبه بر این تعارض، بسته به تحمل ابژگی در اجرای جنسیت^۱ (Nock, 2000: 99)، جدی‌ترین چالش زن امروز (Coontz, 2008: 310) حفظ زندگی خانوادگی است. این چالش زن امروزی را با تعارضات هویتی و

محدودیت‌های سوژگی مواجه می‌کند و هویت زنانگی را در رقابت با همسرانگی و مادرانگی قرار می‌دهد. مطالعه راهبردهای زنانه نگهداشت خانواده در چنین موقعیتی سؤال اصلی این نوشتار است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

خانواده در ایران در میانه سنت و مدرنیته تعریف می‌شود. به این معنا که درحالی که ارزش‌های سنتی در آن باقی است، ارزش‌های مدرن نیز بر آن تأثیرگذارند (Zahedi & Khezrnezhad, 2013: 68). به موازات افزایش سرمایه اجتماعی به ارزش‌های مدرن نیز افزوده می‌شود (Ibid, 92). در چنین روندی میان عنصر دین و خانواده فاصله افتاده است (Azad Armaki & Maleki, 2010: 3) و متغیرهای دینی (Yazdani & Dusti, 2016: 91) کم‌تأثیر شده‌اند (Khatibi, 2015: 60). درخصوص تغییرات خانواده، تبیین‌های متعددی ارائه شده است. برخی به تحول محتوای خانواده پرداخته‌اند: تغییر نقش زن در خانواده، قواعد ازدواج، تزلزل نان‌آوری مرد، اشتغال زن و افزایش چانه‌زنی (Zahedi & Khezrnezhad, 2013)، تحول در روابط میان‌فردی، امکان انتخاب، توجه به حقوق زنان و کودکان، تضعیف پدرسالاری سنتی، کاهش بعد خانواده (Sadeghi Fasaei & Erfanmanesh, 2016)، خروج عقل جمعی از فهم سنتی و علاقه به حقوق فردی و اجتماعی، دگرگونی دیدگاه‌ها در مورد نقش‌های سنتی (Tanhaei & Shekarbeygi, 2008: 34)، کاهش اعتماد، اهمیت ارزش‌های مردانه برای زنان، تضعیف نقش‌های زنانه و در کل تغییر ارزش‌ها و سنت‌های جامعه از آن جمله‌اند (Shekarbeygi, 2009). برخلاف زنان که عوامل اجتماعی، عاطفی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی را در تشکیل و حفظ خانواده مهم می‌دانند (Khatibi, 2015)، مردان بیشتر بر عوامل اقتصادی تأکید دارند (Ibid, 89). درآمد زیاد عامل ثبات زندگی در مردان است (Mehrabani, 2015: 134)؛ درحالی که برای زنان اهمیت برابر ندارد (Khatibi, 2015: 89). در جمع‌بندی و معرفی تمایز بین تحقیقات قبلی و پژوهش حاضر، توجه به نکاتی ضروری است. نخست آنکه این پژوهش در پی بررسی نحوه مواجهه عاملان زنانه با بستر جنسیتی خانواده است که در مرور مذکور، این دقت نظری دیده نشده است. دوم اینکه این پژوهش به نحو ضمنی به نقش مردان نیز می‌پردازد. نکته سوم آنکه این پژوهش بر راهبردهای نگهداشت زندگی خانوادگی و نه تحولات خانواده، ثبات یا رضایت از آن می‌پردازد. در این فرض این پژوهش راهبردهای زنانه را برآیند مواجهه ساختار جنسیت، نهاد خانواده و عاملیت زن می‌داند که در پژوهش‌های پیشین سابقه‌ای ندارد.

۲-۲. پیشینه نظری

خانواده نهادی جنس‌محور و جنسیت‌محور است (Zaretsky, 2011; Coontz, 2008: 64; Elliott, et al., 2008: 392). مرد جنس غالب و مردانگی حوزه تعیین‌کننده آن است (Smart, 2003: 4-5)، اما زن و زنانگی وضعیتی در ارتباط با مرد و مردانگی است (Connell, 2005: 43) و او را ابژه‌ای در رابطه و در خدمت مرد می‌خواهد (Glasser Servignani, 2022: 114). زنانگی ابژه‌ای تعریف‌شده در گفتمان مردانگی (Ibid: 123) وضعیتی جنسیتی برای تکمیل مردانگی و به رسمیت شناخته شدن اقتدار، ریاست و پدرانگی او است (Nock, 2000: 121). زنانگی موقعیت جنسیتی تابع، همراه و مشوق است (May, 2014: 146). مرد-شوهر انتظار دریافت عاطفه ابرازی همسرانه و جنسی از زن دارد (Arab Khorasani & Maleki, 2025: 53). از زن-همسر انتظار می‌رود مدیر نیابتی شوهر باشد و ناتوانی او را جبران کند (Maleki, 2022: 103). علاوه بر زنانگی، ابعاد حقوقی خانواده نیز مردانه تنظیم شده است. انحلال یکطرفه خانواده، حضانت فرزند و انحصار حداکثری سرمایه اقتصادی در اختیار شوهر است. در این وضعیت، زن لازم است به نحوی کنش‌ورزی کند که ادامه زندگی خانوادگی میسر شود. این موقعیت زن را علی‌رغم ابژگی در گفتمان جنس‌محور و مردمحور، سوژه مسئول حفظ مناسبات و روابط درون خانوادگی قرار می‌دهد. این سوژگی، تجویزی و به‌نوعی بازی در قواعد پیشینی برای باقی ماندن در خانواده است. چنین سوژگی‌ای همواره با رضایت و به معنای عاملیت آگاهانه و انتخابی نیست، بلکه می‌تواند تلاشی حسابگرانه و ناشی از بازاندیشی در حفظ نهادی باشد که هویت‌های اصلی او را تأمین و تضمین می‌کند. وضعیت زمانی پیچیده‌تر می‌شود که تجربه سوژگی مستقل در ضمن سستی رشته‌های انحصار مردانه (Ghasemi, Arab Khorasani, & Rabani Khorasgani, 2020: 519) وابستگی زن به مرد در حوزه اقتصاد و هویت را متزلزل کرده است. امکان آغازگری طلاق، کاهش داغ‌نگ، تغییر معنای طلاق از شکست به اشتباه، برتری هویت مادری بر هویت اکتسابی همسری و حمایت دولت‌ها، حفظ زندگی خانوادگی را به موقعیتی چالش‌برانگیز و نیازمند مطالعه جدی تبدیل کرده است. این پژوهش عطف به مفاهیم مذکور، به بررسی راهکارهای زنان متأهل در این زمینه می‌پردازد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش در پارادایم تفسیری، به روش نظریه داده‌بنیاد و متمرکز بر تجربه زیسته زنان متأهل انجام گرفت. پانزده مشارکت‌کننده به روش نمونه‌گیری نظری با حداکثر تنوع (Strauss & Corbin, 2015: 224) در فاصله تجربه ازدواج سه تا سی سال، در طیفی از تجربه حداقل یک ازدواج، شاغل و خانه‌دار، تحصیلات و باور دینی متفاوت، دارای فرزند با جنسیت متفاوت و با تجربه روابط فرازناشویی انتخاب شدند. پرسش‌های مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته تا زمان اشباع مفهومی از پنج پرسش شروع شد و با بیست پرسش پایان یافت. زمان مصاحبه از یک ساعت تا سه ساعت بود. هر مصاحبه در کوتاه‌ترین فاصله مکتوب شد و کدگذاری و یادداشت تحلیلی انجام گرفت. درنهایت مصاحبه‌ها در ارتباط با هم کدگذاری محوری شدند و مفاهیم، مقوله‌ها و مقوله مرکزی به دست آمد. با توجه به مسئولیت اخلاقی محقق مبنی بر رعایت امانتداری، به هر فرد کدی تعلق گرفته است. برای تأمین روایی پرسش‌ها در ارتباط با سنجش، موضوع پژوهش به نحو منظم پایش شد. همچنین برای تأمین اعتبار، نتایج با برخی مشارکت‌کنندگان و همچنین همکاران متخصص به بحث گذاشته شد.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

کد	سن ازدواج	تعداد ازدواج	شاغل	فرزند	رابطه فرازناشویی
۱	۱۲	۱	محقق	۲ (دختر-پسر)	-
۲	۱۷	۲	خانه‌دار	۲ (دختر)	*
۳	۲۳	۱	خانه‌دار اجباری	۱ (دختر)	*
۴	۲۷	۱	کار در منزل	۲ (دختر)	-
۵	۳۰	۱	بازنشسته	۴ (دختر-پسر)	-
۶	۱۵	۱	آرایشگر	۲ (پسر)	-
۷	۱۷	۱	مدرس دانشگاه	۴ (دختر-پسر)	-
۸	۱۸	۱	مؤسسه خیریه	۳ (دختر-پسر)	-

جنسیت و خانواده ایرانی: راهبردهای زنانه نگهداشت زندگی خانوادگی/عرب خراسانی ۷

۹	۳	۱	کار در منزل	۱ (دختر)	-
۱۰	۲۶	۲	وکیل	۳ (پسر)	-
۱۱	۱۴	۱	دانشجو	۱ (پسر)	-
۱۲	۳۰	۱	خیاط	۳ (پسر-دختر)	-
۱۳	۲۲	۱	پرستار	۱ (دختر فرزندخوانده)	-
۱۴	۲۵	۳	مبلغ دینی	۱ (دختر)	-
۱۵	۱۱	۲	مبلغ دینی	۳ (پسر)	-

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۲. یافته‌های پژوهش

شرایط علی: اضطرار ازدواج وابستگی به ازدواج نگاه خیره جامعه به زن ترجیح تأهل به مجرد اولویت‌های فرافردی		
شرایط مداخله‌گر: تجویزهای جنسیتی قالب‌های نقشی زبان جنسیتی تأهل		
شرایط زمینه‌ای: فهم سیالیت زندگی لزوم چرخش هم‌زمان		
مقوله مرکزی: حذف خود به نفع زندگی		
راهبردها		
معطوف به شوهر	زنانه	برون فردی
خارج کردن شوهر از مرکز توجه تقلیل شوهر به پدر اولویت‌دادن به نیازهای شوهر مردانه‌سازی خود و زندگی خانوادگی	راهبردهای ترمیم‌کننده جداکردن خود از زندگی خانوادگی بازتعریف خود	مشاهده‌های پیش از ازدواج ساختارهای محافظتی و فراخانواده

مفهوم مرکزی شکل‌دهنده به راهبردهای زنانه، حذف خود به نفع زندگی خانوادگی است. حذف خود به معنای استحاله کامل زن به همسر-مادر نیست، بلکه بسته به شرایط ورود به زندگی، فرایند جامعه‌پذیری، میزان وابستگی زن به خانواده و زندگی تأهلی سیال است و زنان در درجه، شدت و عمقی متفاوت آن را تجربه می‌کنند. این تجربه می‌تواند به آرامی تا کشمکش‌های ادامه‌دار، گاهی بدون رسیدن به توافق میان زوجین، صورت پذیرد.

زن در سه‌گانه هویتی شامل هویت فردی زنانه (زنانگی)، همسری و مادری، تجربه‌ای متفاوت با مرد دارد. برخلاف شوهرانگی و پدرانگی که در ادامه هویت زیستی مردانگی تجربه می‌شود، زن نقش خود را به صورت کاهش سوژگی فردی به سمت همسری و مادری می‌یابد. این فرایند به اجبار یا رضایت رخ می‌دهد. رضایت، اغلب در میان زن سنتی رخ می‌دهد. برای او ازدواج و فرزندآوری از وظایف زنانه است. علاقه به شوهر و تبدیل شدن به همسر دلخواه، دلیل دیگر حذف با رضایت است. رویه دوم حذف بر اثر اجبار است. چنانچه زن از تصویر ایدئال مرد فاصله داشته باشد، این حذف بر زن تحمیل می‌شود. زنانی که خواهان متأهل ماندن هستند، این اجبار را می‌پذیرند.

راهبرد محوری حذف خود برآمده از مقدمات علی، ساختاری و زمینه‌ای، به این شرح است. شرایط علی شامل اضطراب ازدواج با دو زیرمفهوم ازدواج فرافردی و وابستگی حیاتی به آن است. ازدواج فرافردی وضعیتی است که عاملیت فرد در وقوع آن در پایین‌ترین حالت است و زن به جای انتخاب، خود را با شرایط وفق می‌دهد: «بچه بودم. حالیم نبود چی به چیه. اصلاً روز بله‌برون نه گفتم (کد ۵)». همچنین می‌تواند برای فرار از ازدواج اجباری باشد: «بشیر من رو می‌خواست، من نمی‌خواستم. فقط دنبال شوهر دیگه‌ای بودم (کد ۱۰)» یا به جهت خستگی از فرایند انتخاب شدن رخ می‌دهد: «تعداد خواستگاره‌ها زیاد شده بود، اذیت بودم. واقعاً تحت فشار بودم (کد ۱۲)».

ازدواج برای زن به منزله ورود به یک نهاد مقدس است. مزایای هویتی و تشخیصی آن سبب ایجاد وابستگی‌های حیاتی برای زن است. حفظ تأهل نوعی تکلیف و ازدست‌دادن آن داغ‌نگ ناشایستگی است. این وابستگی‌ها شامل تشخیص تأهل (ازدواج دختر مجرد رو تبدیل به خانم خونه می‌کنه)، اطمینان از تأمین اقتصادی (به واقعیه که من نه درآمدم دارم نه جایگاهی. شرایط اقتصادی شوهرم خیلی گزینه مهمی بود) و احراز تأیید اجتماعی است (شوهرم به من رنگ داد. کسی روی من حسابی باز نمی‌کرد. اگر شوهر نکنی، درس دنیا رو خونده باشی خانم نمی‌شی) (کد ۸).

شرایط ساختاری به معنای موقعیتی است که کنشگر در آن واقع شده و کمتر اختیاری برای اعمال اراده دارد. شرایط ساختاری به موقعیت جنسیتی خانواده مرتبط است: زبان جنسیتی تأهل به معنای

غلبه ادبیات و الگوی مردانه است (آمرانه و سلسله مراتبی): «مردا خواهش یا گفت‌وگو نمی‌کنن. دستوری حرف می‌زنن، دوست دارن خودت بفهمی» (کد ۲)؛ غلبه انتظارات مردانه به معنای لزوم رعایت نظر شوهر: «خیلی براشون مهمه که مثلاً رگ خوابشون رو بلد باشی» (کد ۱۰)؛ حذف انتظارات برای دشواری فهماندن آن‌ها به شوهر: «سخت می‌شه بهشون فهموند که تو هم هستی. نظر تو هست» (کد ۷) و بیش‌باری مسئولیت زن در بقای رابطه همسرانه: «من باید زندگی رو نگه دارم. هم خودم اینو می‌دونم، هم بقیه این انتظار رو دارن. کسی به مرتضی ایرادی نمی‌گیره» (کد ۱۳).

شرایط زمینه‌ای به بستر ارتباطی خانواده مرتبط است، از جمله فهم سیالیت زندگی به معنای امری کیفی و نیازمند مراقبت. زن به تدریج متوجه می‌شود میان او (زنانگی) و نقش‌های همسرانه و مادرانه رابطه‌ای ثابت وجود ندارد، بلکه او باید خود را متناسب با آن تغییر دهد. مراحل زندگی تأهلی برای زن بسته به شرایط شوهر و فرزند تعریف می‌شود و نیازمند خلق راهکارهایی برای ایجاد تعادل در آن است. بارداری (خواسته، ناخواسته و متعدد)، والدگری انحصاری مادر، همسرانگی و انتظارات زناشویی در تعارض با موقعیت شخصی و فردی مانند تحصیل یا اشتغال قرار می‌گیرد. در چنین رابطه‌ای زن بیش از آنکه اوضاع را در کنترل داشته باشد با آن همراه می‌شود: «زندگی زن مثل راه رفتن روی شیشه است. مدام باید چک کنی الان چیکار باید بکنی. یه دفعه شاغلی، بعد نیستی. داری درس می‌خونی، دیگه نمی‌خونی» (کد ۱).

برآیند پیچیدگی شرایط علی، ساختاری و زمینه‌ای، شکل‌گیری راهبردهای معطوف به حذف خود است. راهبردها راهکارهایی هستند که کنشگران در مواجهه با موقعیت‌های چالش‌برانگیز از آن‌ها استفاده می‌کنند. این راهبردها شامل برون‌فردی (معطوف به موقعیت نهادی و مستقل خانواده)، راهبردهای زنانه (معطوف به موقعیت جنسیتی زن) و راهبردهای مربوط به شوهر (معطوف به موقعیت تک‌جنس‌محور و مردانه خانواده) است.

تشکیل خانواده کنشی عمومی و تجربه مشترک بین‌الذهانی و فرهنگی است. غلبه فضای بین‌الذهانی در حدی است که تفاوت‌های فردی را در خود هضم و آن را به‌عنوان مسئله‌ای فرعی تقلیل می‌دهد. از افراد انتظار می‌رود الگوی مشخص، معین، روشن و ازپیش‌موجود زندگی را ادامه دهند. راهبردهای برون‌فردی در این معنا، فرآورده جانبی جامعه‌پذیری و یادگیری مشاهده‌ای است. بخشی از این راهبردها مشاهده‌های پیش از ازدواج، و برای زن شامل تنظیم معیارهای انتخاب شوهر، انتخاب درست و آسان‌گیری با هدف اجتناب از طلاق است: «این‌طوره که وقتی می‌خواستم انتخابش کنم، بیشتر حواسم بود که مرد زندگی باشه تا آدم دلخواهم» (کد ۲).

دسته دیگری از راهبردهای برون فردی برآمده از ساختارهای محافظتی و فراخانواده است: اجبار فرهنگی و سنتی به ادامه زندگی، ناچاری از پذیرش نسخه تجویزی سنتی، دینی و حتی مدرن زندگی، دین‌مداری، سنت‌مداری، تقدیرگرایی. همچنین درک دشواری‌های پس از طلاق شامل فشارهای فرهنگی و قانونی ارتباط با جنس مخالف، به‌عنوان زن مطلقه و اجتناب از داغ ننگ طلاق از دیگر راهبردهای برون فردی است: «آخرش هندونه درسته‌ست: قسمت... پیشونی. اما مهم بود بدونم بقیه چرا طلاق گرفته‌ن که من نگیرم. به چیزای دیگه هم حواسم بود» (کد ۱۴).

سازه‌های جنسیتی دنیای متناسب با خود را ایجاد می‌کند. تفاوت جایگاه‌ها، سیستم‌های ارزش‌گذاری متناسب با آن‌ها، بازخوردهای اجتماعی، احساس ارزشمندی، دامنه فعالیت‌ها، تناسب با هدف‌ها و برنامه‌های فردی، درنهایت موقعیت‌های متفاوت زنانه و مردانه را ایجاد می‌کند. زنانگی به‌عنوان یک سازه جنسیتی متشکل از نقش همسری و چالش‌های آن، بستر شکل‌گیری راهبردهای زنانه است. تجربه همسری و مواجهه با فضا و زبان جنسیتی نهاد خانواده مولد راهبردهای زنانه است.

این راهبردها در برخی زنان با کنش‌های عاملانه آغاز می‌شود و پس از تجربه محدودیت‌های تأهل و البته بسته به انعطاف شوهر، فرایندی از زیرراهبردهای زنجیره‌وار و مرتبطی را اقتضا می‌کند: گفت‌وگو و مذاکره، طرح موضوع در فضای خنثای عاطفی، برون‌ریزی عاطفی، امتیازگرفتن، انتخاب رویه سنتی زندگی، اعلام ختم مذاکرات و ادامه رویه شخصی، مدیریت حضور مؤثر عاطفی، به‌تعویق‌انداختن ارادی عکس‌العمل (مدارا)، ادامه به امید تغییر، اخلاق‌مداری، سکوت مقتدرانه، استفاده از ظرفیت دیگران مهم مرد، اجبار مرد به ترمیم تا تهدید به جدایی. نگاهی گذرا به این راهبردها تصویری از تحول عامل فعال متمرکز بر تغییر به سمت پذیرش و مدیریت رابطه را به ذهن می‌آورد: «وقتی ازدواج می‌کنی، تصور می‌کنی همه‌چیز قابل‌تغییر، اما وقتی مدام تلاش کنی و تغییری نبینی، تازه می‌فهمی باید با زندگی و شوهر و بچه همراه بشی، نه اینکه بخوای از نو بسازی. تو زنی، باید این رو قبول کنی» (کد ۱۱).

بخش دیگری از راهبردهای زنانه و معطوف به ترمیم آسیب یا قابل‌تحمل کردن شرایط ناشی از تعارض‌ها، فقدان‌ها یا غفلت شوهر است. در این دسته از راهبردها، زن سعی می‌کند با ارائه تعریف جدید از خود، بازتعریف تلاش و ناکامی و درنهایت بازتعریف مبنایی و معنایی از نقش و هویت زنانگی، همسرانگی و مادرانگی خود را بازیابی کند: «هر اتفاقی تو زندگی می‌افته، مسئولش تویی. باید به خودت هم برسی. باید گذشته رو رها کنی و ببینی الان کی هستی. وقتی شرایط خیلی دشوار می‌شه، بچه‌ها بزرگ و پرتوقع می‌شن یا شوهر کارایی می‌کنه، می‌بینی مقاومت کنی باختی. باید

خودت رو بازبینی کنی. انگار یکی دیگه باید به دنیا بیاد. همیشه هم بد نیست، اما خب دیگه تو دیگه اون قبلی نیستی. (کد ۱).

موقعیت نهادی، جنسیتی و تک‌جنس محور خانواده با مرکزیت شوهر، ضرورتاً بخشی از راهبردهای زنانه را پوشش می‌دهد. شوهر به‌عنوان رئیس خانواده، تحت حمایت دیگری‌های مهم بیرونی مانند دین، سنت و قانون قرار دارد. دسته سوم راهبردهای زنان متأهل در چنین بستری و معطوف به شوهر شکل می‌گیرد. از آنجا که نهاد تک‌جنس محور خانواده با بودن شوهر در آن باقی می‌ماند، زن در این دسته از راهبردها راهکارهایی را تدبیر و اجرا می‌کند.

نخستین راهبرد معطوف به شوهر، خارج کردن او از مرکز توجه همسرانه است. در این راهبرد، شوهر از تنها یا مهم‌ترین مرکز توجه و تأمین عاطفه، به‌عنوان یکی از حوزه‌های تمرکز، کاهش رتبه و جایگاه می‌یابد. نخستین اقدام زنانه در این وضعیت مخفی کردن نیازمندی عاطفی یا بی‌اعتنایی به تحریک این نقاط از جانب شوهر است. پیامد این وضعیت می‌تواند ایجاد موازنه قوا یا مقدمه غریبه‌سازی و تبدیل زندگی به همبازی و طلاق عاطفی باشد. در ضمن این راهکار زن سرمایه‌گذاری عاطفی بر شوهر را نیز به درجات مختلف کاهش می‌دهد و منابع دیگری مانند خانواده اصلی، دوستان، فرزندان، اشتغال، تحصیل و در مواردی رابطه فرازنشویی را جایگزین می‌کند. چندانکه شدن حوزه‌های تمرکز و توجه سبب می‌شود احساس ارزشمندی فردی و شخصی زن از انحصار تأهل خارج شود. در این وضعیت زن به نحو رسمی یا غیررسمی این پیام را به شوهر می‌دهد که فقط همسر او نیست، بلکه شخص مستقلی است که می‌تواند نیازهایش را تأمین کند. در این هویت جدید، شوهر قدرت کمتری برای تأثیر منفی یا آسیب به او خواهد داشت. چندانکه شدن سرمایه‌های عاطفی و هویتی زن در برخی موارد سبب می‌شود تا شوهر موقعیت جدید او را در درجات مختلف به رسمیت شناسد: «کم‌کم بچه‌ها می‌آن، خودت بزرگ‌تر می‌شی می‌فهمی. نباید همه تخم‌مرغ‌ها رو توی سبد یکی بچینی. یه کم ناامیدی، یه کم تلاش بی‌نتیجه. آخرش می‌فهمی همه چیز شوهر نیست» (کد ۸)؛ «تقصیر خودش بود. منو هل داد به این رابطه. ما خیلی نزدیک نشدیم. می‌گن خیانت اما اینکه یکی هست بهت محبت کنه خیلی مهمه. گاهی مجبوری برای اینکه ادامه بدی، یکی دیگه رو بیاری تو قلبت» (کد ۱).

از دیگر راهبردها به هویت مادری مربوط است. این راهبرد در قبال شوهر و زندگی که رضایت خاطر او را تأمین نمی‌کند، انتخاب هویت اصیل مادری و تقلیل شوهر به پدر فرزند است. همچنین برخی از زنان، جایگاه شوهر را از مراقبت‌کننده به مراقبت‌پذیر تغییر می‌دهند. برای اغلب مادران، حضور پدر در غیر از موارد اخلاقی حاد، به نبود او یا حضور ناپدری ارجحیت دارد؛ به‌ویژه زمانی که فرزند دختر

باشد: «بچه‌ها مهمن. من به دنیا آورده‌م. من مسئولشون هستم. من مادرشون هستم. برای اینکه بابا بالاسرشون باشه، از اونم مراقبت می‌کنم. حالش خوب باشه، من و بچه‌ها هم خوبیم» (کد ۱۳).
 دومین راهبرد، اولویت‌دادن به نیاز جنسی است. رابطه جنسی در تلطیف فضای همسرانگی نقش دارد و فضایی برای گفت‌وگوی صمیمانه ایجاد می‌کند. از آنجا که اغلب مردان از رابطه جنسی استقبال می‌کنند، زنان گاه از پیشگامی برای ایجاد رابطه نیز به‌عنوان راهبرد استفاده می‌کنند؛ هرچند از کیفیت یا کمیت آن رضایت ندارند و گاهی به لذت از آن وانمود می‌کنند. برای زنانی که از این رابطه لذت می‌برند و عملکرد خوبی در آن دارند، این رابطه خصوصی-عاطفی سهم مهمی در رضایت از زندگی و مدیریت شوهر دارد: «فرداش همه‌چیز بهتره. برای همین استقبال می‌کنم، پیش قدم می‌شم. گاهی هم معطلش می‌کنم تا کاری که می‌خوام انجام بده؛ چون فرداش همه‌چی یادش می‌ره. بالاخره کم‌کم آدم یاد می‌گیره، این رابطه همیشه دوطرفه نیست» (کد ۹).

در ادامه اولویت آنچه شوهر مهم می‌داند، امور دیگری نیز با نظر او انجام می‌شود: تربیت فرزندان مطابق نظر پدر (حداقل در ظاهر)، حفظ جایگاه و احترام پدر نزد فرزندان، اولویت‌بخشی به خانواده شوهر، گذر از خانواده خود به دلیل عدم تمایل او به ارتباط، و تفریح و گذران اوقات فراغت مطابق با ذوق و سلیقه مرد. زنان ضمن به‌کارگیری این راهبرد که نوعی بازگشت به الگوی سنتی همسرانگی و زنانگی را به ذهن می‌آورد، تعادلی را در خانواده ایجاد می‌کنند که پیامد آن آرامش و بقای خانواده است. در این وضعیت، رضایت زنان به نفع حفظ و ثبات زندگی خانوادگی، از اولویت خارج می‌شود: «یه‌دفعه به خودت می‌آی می‌بینی زندگی روی یه نظمی داره حرکت می‌کنه که مطابق میل تو نیست، سلیقه تو نیست، اما داره با آرامش ادامه می‌ده. خب بعضی وقت‌ها دلت چیزهای دیگه می‌خواد، اما کارهای دیگه‌ای در اولویته. نگهداری شوهر کار آسونی نیست. نباشه زندگی نیست، پدر بچم نیست، مهمه دیگه» (کد ۱۵).

آخرین راهبرد زنانه معطوف به شوهر، مردانه‌سازی خود و زندگی است. این راهبرد در میان سه دسته از زنان رخ می‌دهد: ۱. زنی که فاصله قابل‌توجهی میان تصور پیشینی و تجربه زیسته از تأهل دارد (نه لزوماً منفی و آسیب‌زا)؛ ۲. زنی که براساس اهداف ابزاری و عینی ازدواج کرده و اصولاً تبادلات عاطفی برای او موضوعیت ندارد و ۳. زنی که تنها راه بقای زندگی خانوادگی را نزدیک‌شدن حداکثری به نسخه ایدئال شوهر می‌یابد. این راهبرد می‌تواند برآمده از مجموعه راهبردهای پیشین و نمایان‌ترین برآیند راهبرد محوری حذف خود به نفع زندگی خانوادگی باشد. زنی که خود را مردانه می‌سازد، بخش اصلی حوزه‌های تمرکز عاطفی خود را به خارج از خانواده منتقل می‌کند و انتظارات همسرانه را کاهش می‌دهد. در این وضعیت، تبادل عاطفی میان زن و مرد، اغلب به تبادل جنسی

کاهش می‌یابد. زن شوهر را در این وضعیت راضی می‌یابد؛ چرا که انتظارات او برآورده می‌شود و مرد نیز زن را راضی می‌پندارد؛ چرا که حوزه‌های رضایت خود را حوزه‌های رضایت زنانه می‌داند. در ادامه مردانه‌سازی، جایگاه مرد-شوهر-پدر نیز بازتعریف می‌شود. در این حالت، زن شوهر را در جایگاه ابزاری و اقتصادی تعریف می‌کند و حوزه روابط صمیمانه و عاطفی را در حد ضرورت برای ادامه یافتن زندگی و بهزیستی فرزندان نگاه می‌دارد: «وقتی باهاش فوتبال می‌بینم یا با ادبیات خودش از روزش می‌پرسم یا تو حساب و کتاب زندگی دخالت می‌کنم، بهتر جواب می‌گیرم. راه رفتنم تغییر کرده، لحنم، دعواهامون، تغییر کرده. انگار بهتر همدیگه رو می‌فهمیم. نمی‌خوام به زن مردصفت بشم، اما چاره‌ای نیست. دیگه لباس خواب و طنازی و این‌ها به حاشیه می‌ره؛ به‌خصوص که شوهرت واقعاً اهل این چیزها نباشه و یه جوری بی‌تفاوتیش تو ذوقت بزنه» (کد ۵).

۵. بحث

در دوگانه خانواده به‌عنوان نهاد جنسیتی و مذکر محور و زنی که وابستگی شخصی و اقتصادی جدی به آن دارد، مهم‌ترین راهکار حفظ زندگی خانوادگی، حذف خود به نفع آن است. این راهبرد بر باور پذیرش به‌جای تغییر استوار است که با هویت جنسیتی و تجویزی زن، به‌عنوان تابع هم‌راستا است. زن پس از مواجهه با ساختار جنسیتی و نقشی خانواده و دریافت تعارض میان وجه عملیتی خود و ابعاد تأهلی، وارد کنش متقابل و تعامل با این موقعیت می‌شود: شرایط منعطف را تغییر می‌دهد و آنچه را که ممکن نیست می‌پذیرد. راهبردها در راستای این کنش و واکنش متولد می‌شوند. با اینکه زن در نقش همسر و مادر مهم‌ترین ابژه بازتولید ارزش‌های جنسیتی است، مؤثرترین سوژه حفظ آن نیز تلقی می‌شود. زن برای حفظ زندگی خانوادگی، به نحو عاملانه مناسبات شخصی و جنسیتی خود را با زندگی همراه می‌کند و مسئولیت جنسیتی‌اش را به‌عنوان عامل حفظ این نهاد انجام می‌دهد. در ضمن موقعیت ابژگی، خود امکان سوژگی و حدودی از اعمال قدرت را برای زن ایجاد می‌کند. این سوژگی در تنوعی از راهبردهای زنانه بازنمایی دارد که در ضمن ارزیابی ذهنی و محاسبات عینی از موقعیت خلق می‌شود. شوهر مهم‌ترین فرد و موقعیت خلق این راهبردها است.^۱ از آن‌رو که بدون او خانواده‌ای برای محافظت نخواهد بود. به این دلیل است که تعداد زیادی از راهبردهای زنان به او مرتبط است. پس از آن مادری و فرزندان در ایجاد راهبردها تأثیر دارند. این راهبردها همچنین به پدر و علاقه فرزندان به او نیز مرتبط است. راهبردهای مرتبط با مدیریت بعد

^۱ در مقاله دیگری به راهبردهای مردانه نگهداشت خانواده و در کتابی با عنوان جنسیت و خانواده: راهبردهای جنسیتی نگهداشت خانواده به تفصیل به ارتباط میان آن‌ها پرداخته شده است.

فردی و زنانگی، در میان تمامی راهبردها پراکنده است؛ چرا که زن در عین آنکه لازم است زندگی خانوادگی را حفظ کند، باید از خود نیز مراقبت کند.

۶. نتیجه‌گیری

زن متأهل از ابتدای ازدواج و در گذر سال‌هایی از آن، به تدریج با خلق راهبردهای جنسیتی متناسب، هم خود به زنی دیگر تبدیل می‌شود و هم راهکارهای بالغ‌تر و متناسب‌تر با موقعیت را خلق و استفاده می‌کند. با اینکه تبدیل‌شدن به دیگری همواره رضایت‌بخش نیست، اما در مجموع زن را به مادری بزرگ تبدیل می‌کند که مجموعه زندگی خانواده شامل شوهر و فرزندان را در سایه مراقبت خود می‌گیرد. به این ترتیب حفظ خانواده مسئولیتی زنانه شده و باقی مانده است. به نظر، این حجم از انتظارات از زن، در فرایند تبدیل‌شدن از عضو خانواده به مسئول اصلی حفظ آن، علی‌رغم آنکه پیوند عمیقی میان او و زندگی ایجاد می‌کند، کمتر هویت مستقلی از زنانگی او بر جا می‌گذارد. این حجم از حذف، علی‌رغم آنکه حفظ خانواده را دستاورد رضایت‌بخشی می‌سازد، اما کمتر آورده شخصی به معنای تبدیل‌شدن به خود مورد نظر برای زن دارد. این پژوهش با هدف کشف راهبردهای زنانه، به پیامد آن‌ها بر تصویر از خود زن متأهل پرداخت، اما این امر نیازمند تأمل است. از دلایل این تأمل آن است که زن جوان امروز در برابر این حجم از مسئولیت و حذف تمکین ندارد و خواهان تغییر نظم جنسیتی مردمحور به سمت مشارکت در حفظ خانواده، خانه‌داری، والدگری و ایجاد فرصت برابر، متعادل یا منصفانه برای پیگیری اهداف فردی است؛ درخواستی که می‌تواند زمینه‌ساز بخشی از جدایی‌هایی عاطفی، طلاق زود هنگام و افزایش خانواده‌های زن‌سرپرست در جامعه ایرانی باشد.

۷. پیشنهادها

از آنجا که این نوشتار متمرکز بر کشف راهکارهای جنسیتی و زنانه نگه‌داشت زندگی است، پژوهش‌های تکمیلی می‌تواند با تمرکز بر جزئیاتی مانند راهکارهای زنانه و مادرانه ایجاد و افزایش رضایت از زندگی خانوادگی، خلأ آن را پوشش دهد. به این ترتیب تصویر و بازنمایی واقع‌بینانه‌تری از این جریان زنده و ساری به دست خواهد آمد.

۸. تعارض منافع

در این مطالعه هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Arab Khorasani, S. (2020). The Intersection of Gender and Family: A Gendered Understanding of Family Formation and Dissolution Processes. *Journal of Social Sciences, Ferdowsi University*, 16(2), 177-212. <https://doi.org/10.22067/jss.v16i2.83283> (In Persian)
- Arab Khorasani, S. (2019). *A gendered understanding of family life (A grounded theory study on tehrani women and men with experience of at least one marriage and separation)*. Doctoral Dissertation, University of Isfahan. (In Persian)
- Arab Khorasani, S. (2022). The Process of Forming the meaning of marriage and family Life from the perspective of the middle generation: A grounded theory study. *Quarterly Journal of Women and Family Studies*, 10(3), 127-146. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2022.34013.2578> (In Persian)
- Arab Khorasani, S., & Maleki, T. (2025). Gender structure and contradictory masculinity in oral literature. *Women in Culture and Art*, 17(1), 39-56. <https://doi.org/10.22059/jwica.2023.356152.1900> (In Persian)
- Azad Armaki, T., & Maleki, A. (2010). The Relationship Between Traditional and Modern Values at Micro and Macro Levels. *Journal of Social Sciences*, 30(0), 97–121. (In Persian)
- Behnam, J. (2004). *Family Transformations; Family Dynamics in Various Cultural Spheres*. Translated by: M. J. Pouyandeh. Tehran: Mahi. (In Persian)
- Coontz, S. (2008). *Marriage, a History: From Obedience to Intimacy or How Love Conquered Marriage*. Translated by: S. Movahed. Tehran: Peykan.
- Elliott, S., & Umberson, D. (2008). The performance of desire: Gender and sexual negotiation in long-term marriages. *Journal of Marriage and Family*, 70(2), 391–406. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2008.00489.x>

- Essed, P. (2009). Goldberg, David Theo & Kobayashi, Audery. *A companion gender studies*. Wiley-Blackwell. United Kingdom
- Ghasemi, V., Arab Khorasani, S., & Rabani Khorasgani, A. (2020). The Intersection of Gender and Family: A Feminine Understanding of Marriage and Family Life. *Women in Development and Politics*, 16(4), 499-524. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2020.23930.1975> (In Persian)
- Giddens, A. (2000). *Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives*. Translated by: A. A. Saeidi & Y. Haji Abdolvahab. Tehran: Elm o Adab. (In Persian)
- Glasser Servignani, L. (2022). *Psychoanalytic Metatheories on Sexual Difference and the Feminine*. In S. Freud, *Femininity* (S. Amini Kashani, Trans.). Tehran: Naghsh.
- Jahangiri, J., & Afrasiabi, H. (2011). A Study of Shiraz Families Regarding the Factors and Consequences of Tolerance. *Applied Sociology*, 22(3), 153-175. <https://doi.org/20.1001.1.20085745.1390.22.3.9.9> (In Persian)
- Khatibi, A. (2015). A Comparison of Gender Attitudes Toward Factors Affecting Family Stability. *Journal of Women and Family*, 33, 89-114. (In Persian)
- Maleki, T. (2022). *Components of masculinity in Iranian proverbs*. Master's Thesis, University of Religions and Denominations, Faculty of Women and Family. (In Persian)
- May, R. (2014). *Love and Will*. Translated by: S. Habib. Tehran: Danjeh.
- Mehrabani, V. (2015). A Utility Theory Approach to Explaining Family Instability. *Iranian Journal of Economic Research*, 20(62), 109-138. <https://doi.org/10.22054/ijer.2015.2491> (In Persian)
- Nimtz, M. A. (2011). Satisfaction and Contributing factors in satisfying long term marriage: a phenomenological study. *unpublished doctoral dissertation*, Liberty University Publication, first printed: pp. 291-308.
- Nock, S. L. (2000). *Marriage in Men's Lives*. Translated by: S. Ghaffari. Tehran: Sahel. (In Persian)
- Ribbens McCarthy, J., & Edwards, R. (2011). *Key Concepts in Family Studies*. Translated by: M. M. Labibi. Tehran: Elm. (In Persian)
- Sadeghi Fasaei, S., & Erfanmanesh, I. (2013). A Sociological Analysis of the Impacts of Modernization on the Iranian Family and the Necessity of

Developing an Iranian-Islamic Model. *Women in Culture and Art*, 5(1), 63–84. <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30353> (In Persian)

Sadeghi Fasaee, S., & Erfanmanesh, I. (2016). *Discourses and the Iranian Family: Sociology of Family Patterns after Modernity Controversies in Iran*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)

Shakoori Rad, A., & Azad Armaki, T. (2002). Modernity and the Tehrani Family. *Journal of Literature and Humanities*, 2(30-31), 245-268. (In Persian)

Shekarbeygi, A. (2009). Modernism, Social Capital, and the Iranian Family. *Behavioral Sciences*, 1(1), 139–154. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2017.64139> (In Persian)

Smart, C. (2003). Towards an understanding of family change: Gender conflict and children's citizenship. *Australian Journal of Family Law*, 17, 1-17.

Strauss, A., & Corbin, J. (2015). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Translated by: E. Afshar. Tehran: Ney. (In Persian)

Tanhaei, A., & Shekarbeygi, A. (2008). Globalization, Modernism, and the Family in Iran. *Sociology*, 11, 33–56. (In Persian)

Yazdani, A., & Dusti, S. (2016). Emerging Forms of Family in Iran and Their Challenges. *Social Work Research Journal*, 2(6), 75–100. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.7894> (In Persian)

Zahedi, M. J., & Khezmezhad, O. (2013). Modernization and the Process of Value Transformation in the Family Sphere (A Case Study of Family Value Changes in the City of Bukan). *Iranian Journal of Sociology*, 14(1), 68–97. (In Persian)

Zaretsky, E. (2011). *Capitalism, the Family and Personal Life*. Translated by: M. Najm Iraqi. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)